

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء

ميلاد باسعادت پیامبر عظیم الشان و امام صادق علیهما صلوات الله را در پیش داریم من این مناسبت فرخنده را به همه تبریک عرض می کنم امیدوارم ما هم از میلاد و صاحبان میلاد بهره مند شویم.

### آتش سوزی نرم افزاری و مدرن

ما خواسته یا ناخواسته شدید وارث یک تراث عظیم؛ و ما هم که در این سلک آمدیم، عهده دار این تراث شدیم؛ باید این تراث را بفهمیم (1)؛ به آن عمل کنیم (2)؛ و به دیگران هم منتقل کنیم (3) و از آن دفاع کنیم (4) هیچ زمانی نبوده که تراث شیعه مورد هجمه دشمنان نبوده باشد و هیچ زمانی هم مثل امروز مورد هجمه نبوده؛ میدانید چرا؟ برای این که در گذشته اگر حمله ای هم بود، بیشتر سخت افزاری بود، صلاح الدین ایوبی وقتی وارد لبنان شد، بخاطر بغضی که نسبت به شیعه داشت، کتابخانه های شیعه را آتش زد. به هر حال این حمله از سنخ سخت افزاری بود. گاهی وقتها گوشه کنار یک زیدی هم یک شبهه ای را القا می کرد؛ اما امروزه، کسی کتاب آتش نمیزند. طرف یک سخنرانی می کند، تراث را می سوزاند. کتابی نسوخته، اما بی خاصیت می کند. در واقع قیچی می کند ارتباط این نسل را با تراث... این را ما به آن آتش سوزی نرم افزاری و مدرن می گوئیم.

مثالی می زنم وقتی شخصی مثل آقای سروش می گوید روایات صحیح ما در بین روایات غیر صحیح، مثل انگشتی است در تلی از زباله، یا مثل گردنبندی است از طلا در کاهدان یا روایات صحیح ما به شماره انگشتان دست

نمیرسد، بحث این است که این نوع مطالب چه ها میکند با ذهنیت کسانی که حرف این آقا را قبول دارند و فکر می کنند از آن جا که شیمی و فیزیک را خوب فهمیده اند، این گونه روایات را هم خوب فهمیده اند!!! واقعیت این است که من و شما بطلان این حرف، برایمان آشکار است. اما در اثر این سخنان، جوانی که می بایست معتقد به تراث شود، از او سلب اعتماد و اعتقاد نسبت به تراث می شود. یکی دو جمله هم از فلان منبری و مداح هم می آورند و می گویند: نگاه کنید! (به عنوان شاهد مثال) و این می شود مغالطه.... یا وقتی کسی می آید و می گوید شیعه معارفش را از کعب الاحبارها و تمیم الداری ها، گرفته و یا این که یک بخشی از این معارف، اسرائیلیات است، یک بخشی مسیحیات است و یک بخشی هم مجوسیات است.... دیگر کسی که این ها را گوش می کند، نمی تواند بگوید که فلان! روایات ما حساب و کتاب دارد. ائمه ما پالایش کردند و همیجوری شیعه را رها نکردند. عصر پالایش و پایش؛ امام جواد، امام حسن عسکری و امام هادی علیهما السلام می دیدند.. بخش معظمی از کتابهای اصحاب امام صادق را جمع کردند و بردند محضر امام حسن عسکری و ایشان این ها را پالایش کردند. چون عصر صادقین، عصر بارش بود؛ ریزش بود و بعد شد عصر پایش و پالایش... آیا دانشجویان، این ها را میدانند و بعد این گونه حمله می شود. باید غیرت دینی داشته باشیم، واز خداوند بخواهیم توفیق پاسداری از تراث را به ما دهد؛ بفهمیم یک؛ عمل کنیم دو؛ منتقل کنیم به دیگران سه؛ و شبهه زدایی کنیم و مردانه و شیرزانه دفاع کنیم چهار....

قصه ما در آیات الاحکام قدری طولانی شد ولی من نگران نیستم؛ هرچه در این زمینه با شما صحبت کنیم، جا دارد. برخی سرفصلها که شش عدد بود را گفتیم و برخی را الان بیان می کنم؛ امر هفتم که مطرح کردیم ولی نتوانستیم بحث کنیم؛ اگر دو فصلنامه را دارید، فصلنامه شماره یک، صفحه 9 را که بیاورید، این عنوان را می بینید: سیاق و نقش آن در استنباط احکام و تقطیع آیات. که آدرس هم دادم: فقه و حقوق قراردادها؛ ادله عام قرآنی، فصل 5، مبحث 1، گفتار 2؛ جان مطلب را آن جا ببینید. آن چه را که من الان بیان می کنم، مختصری است از آن جا.

بدون تردید سیاق روی صحبت ها مؤثر است یعنی هیچ کلامی مگر سیاق نداشته باشد، و کلامی را نمی توان درست معنا و بیان کرد مگر با سیاق؛ من خیلی از وقتها این مثال را میزنم. ما یک روایت داریم که امام حسن علیه السلام به مادرشان زهرا سلام الله علیهما، عرض کردند که مادر من دیدم شما شب تا صبح دعا کردید، اما همه برای دیگران بود، و این گونه نقل می کنند که حضرت فرمودند: پسر! الجار ثم الدار... ابتدا باید دیگران را دعا کرد و بعد خودمان را... اصلا وقتی برای دیگران دعا کنی و برای خودت دعا نکنی، اصلا خداوند متوجه خواسته تو هم هست و برآورده می کند. یک نقل دیگری داریم که پسر لقمان می خواست خانه بخرد، جناب لقمان فرمود: پسر! الجار ثم الدار... یعنی خانه ای را که می خواهی بخری، اول محله و همسایه را ببین... ببینید که چقدر این دو برداشت از یک جمله تفاوت دارد! آن اولی بیان یک نوع ایثار است؛ در حالی که دومی بیان یک نوع احتیاط است. این، از کجاست؟ سیاق. به هر حال نقش سیاق در فهم متون دینی قابل انکار نیست. اما سوالی که هست، این است که در خصوص قرآن، چقدر سیاق اثر گذار است؟ آیا سیاق همانطور که در جاهای دیگر هم کاربرد دارد در قرآن هم به کار قرآن می آید؟ یا قرآن چون یک نص جهانی و جاودان است، ما باید از سیاق جدایش کنیم و بعد معنا کنیم. شما ممکن است بگویید در قرآن هم سیاق دقیقا مثل جاهای دیگر مؤثر است، ولی گاهی وقتها، رفتارهایی دیدیم که از خود ائمه که فارغ از سیاق است یا حتی از خود فقها؛ مثلا این آیه را شنیدید: «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» از این آیه گاهی اوقات استفاده شده، ضمان مدنی؛ که اگر کسی، مال کسی را تلف کرد، اگر مثلی بود، مثلش را بدهد، اگر قیمی بود، قیمتش را بدهد. ولی وقتی میروی سراغ این آیه می بینید راجع به جنگ و جهاد است... و می گوید اگر آن ها با شما کاری کردند، شما هم همان کار را انجام دهید... اما یک دفعه بیاییم و بگوییم بحث مسئولیت مدنی...؟! از این آیه؟!... سیاق نمی گذارد. از این مثال بهتر؛ سوره توبه آمده که: «و جاء المعذرون من الاعراب لیؤذن لهم... عده ای از عربها می آیند برای عدم شرکت در جهاد، که شما به آنها اجازه بدهی!.. بعد قرآن، به این ها حمله می کند. آیه 90 سوره توبه: و بعد می گوید البته برخی ها، ضعیف اند؛ مریض اند؛ یا هیچی ندارند بخواهند خرج کنند که بیایند جنگ؛ آن ها البته نمی توانند ولی خیر خواه پیغمبرند.

مُعَدَّر نیستند؛ یعنی کسی که بهانه تراشی می کند! و بعد می گوید «ما علی المحسنین من سبیل»؛ و لا علی الذین اذا ما اتوک ....؛ همچنین آنهایی که می آیند نزد تو، و می گویند اسب بده و شمشیر بده تا ما برویم! به هر حال می گویند که ما مریض نیستیم و چیزی هم نداریم؛ و پیغمبر هم می فرماید: من هم اسباب و وسایلی ندارم که به شما بدهم، و اینها از چشمانشان اشک سرازیر می شود؛ که چرا ندارند که بیایند و در جهاد سهیم شوند.... و اعینهم تفیض من الدمع حزنا... بعد قرآن می فرماید «انما السبیل علی الذین یتاذنونک و هم اغنیاء رضوا بان یكونوا مع الخوالف و طبع الله علی قلوبهم و هم لا یعلمون»؛ آیه راجع به کسانی است که توفیق حضور در جبهه را ندارند و یک گروه، گروهی هستند که اغنیا، معذرون؛ بهانه گیر و واقعا می خواهند که در بروند؛ طبعاً، سبیل مؤاخذه بر آنهاست.

علما، از این آیه، قاعده احسان را استنباط کردند؛ قاعده احسان، یعنی اگر کسی، در طریق احسان به دیگری لطمه زد، ضامن نیست؛ مثل کسی که در جاده متوجه می شود، ماشینی آتش گرفته است؛ و سرنشینان ماشین هم داخل ماشین اند. سریع پیاده می شود، شیشه ماشین را می شکند، درب را خرد می کند، چون راه دیگری ندارد که این ها را بکشاند بیرون؛ که نسوزند... حالا بعد به این آقا بگوییم پول شیشه را بده!! یا پول درب را بده!! می گوید: آیا من بد کاری کردم که جان شما را نجات دادم؟ این جا می گویند قاعده احسان بعد از این آیه استفاده کردند. در قاعده احسان، می گویند که مهمترین دلیلش، این آیه است. این آیه را اگر از سیاقش لختش نکنید! این دلالت را ندارد؛ من یک مقاله ای، در این باره دارم راجع به قاعده احسان و این آیه... اوائل کار من خیلی به سیاق معتقد بودم، لذا این مقاله را هم به این دلیل نوشتم که ما نمی توانیم قاعده احسان را در بیاوریم. اما بعد در منابع یک سری شواهد و رفتارهایی را از اهل بیت دیدم، که دال بر سفارش به تامل بیشتر بر این مطلب است! البته من نمی گویم که رفتار ائمه می تواند برای ما سند باشد؛ چون بالاخره ائمه یک حسابی دارند و ما هم یک حسابی! اما نباید که سیاق را نادیده بگیریم ولی می خواهم عرض کنم، باید احتیاط کنیم؛... بخشی از کتاب را ببینید و من در آن جا، برخی منابع را معرفی کردم. این امر هفتم بود.

8. نظریات زبان قرآن... سوال این است که آیا زبان قرآن، ادبی است یا رمزی؟ تاویلی و نمادین و اشاره ای بودن؛ مثلا عرفی است؟ اگر عرفی است، عرفی عام؟ عرفی خاص؟ یا علمی است؟ یک پایان نامه ای هم در این زمینه نوشته شده که اینجانب استاد راهنمای آن بودم. نظرات زبان قرآن را آن جا میتوانید بررسی کنید و بخوانید. این مطلب برای این است که ما بگوییم: مخاطبان قرآن، چه گروهی اند. عرف عام؟ یا عرف خاص؟ یا هر دو؟ گاه ملاصدرا مخاطب قرآن است طبعا یک برداشتی دارد و گاه یک عوام! البته این که در استنباط احکام چه مقدار مؤثر است بحث دیگری است. من عبور می کنم؛ چون این ها را هر کدام بخواهیم بایستیم باید که بایستیم و متوقف باشیم!

9. بحث بعدی بیشتر نیازمند عمل است تا نظر؛ چون بحث نظری چندانی ندارد؛ شنیدید برخی انتقادی که به فقاہت و عالمان شیعه و سنی می کنند، می گویند که این ها اهمیت به قرآن نداده اند و قرآن مهجور هست در استنباط! این که بخواهیم ادعا کنیم که تا کنون ظرفیت های قرآنی بیان شده و در برابر این حرف، مقاومت کنیم، واقع امر این است که درست نیست. اما برخی به گونه ای رفتار می کنند که گوی فقهای ما اصلا حواسشان نبوده است. یک نفر می گفت: این قدر که راجع به لاتنقض الیقین بالشک توجه شد اگر راجع به اعدلوا هو اقرب للتعوی توجه می شد، چقدر احکام می توانستند که استنباط کنند؛ اصل این مطلب هم از جناب نایینی است. ممکن است کسی همین جا جواب بدهد، که لاتنقض الیقین مبین شریعت است؛ اعدلوا مبین شریعت نیست (لا اقل به زعم خیلی ها) و الا قطعاً علمای ما قرآن را خوانده اند و از این آیه هم خبر دارند. اما ممکن است که این را مبین شریعت نمی دانستند؛ مبین مقاصد می دانستند. ولی اصل مطلب درست است و سلیقه هم خیلی متفاوت است. یادتان هست که یکبار گفتم برخی معتقدند که به تعداد و شماره های آیات قرآن که شش هزار و ... است ما هم به همین تعداد آیات الاحکام داریم. به هر حال شما به عنوان محققان در آینده، سعی کنید اگر در این وادی قلم زدید، از ظرفیتهای قانونی استفاده کنید.

10. تاریخی بودن یا نبودن احکام قرآن

و اما بحث بعدی تاریخی بودن یا نبودن احکام قرآن؛ امروزه هیچکس نمی تواند د رحوزه آیات الاحکام کار کند، مگر این که این بحث را به آن برسد. این بحث یک شبهه است؛ ادعا میکند که آیات قرآن، حداقل یک بخش عمده ای از آن تاریخی است. و متعلق به زمان خودش هست. بازهم ممکن است شما بگویید مثلا تا 60 سال بعد؛ باز هم تاریخی محسوب می شود. اما این که شما بگویید جهانی است یعنی برای همان مکان ها، یا جاودان و خالد، نه....!! بله برخی آیات قرآن که مبین معاد است، مبین توحید و تاریخ است، اما آیاتی که مبین احکام هست، مبین اخلاق هست، این ها تاریخی است. شخص منتقد بعد هم مثال می زند می گوید نگاه کنید قرآن می گوید: «ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب»؛ در ادامه این شخص ادعا می کند که این آیه، مربوط به زمانی است که وقتی یک نفر کشته می شد، از یک قبیله ای ممکن بود د رمقام انتقام ، ده نفر را از قبیله مقابل بکشد! قرآن نهیب زد وگفت :چه خبر است! قصاص! به این معنی که یک به یک یا دو به دو. و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب؛ نه در قتل و کشتار حیوة.... اما آیا این آیه می خواهد بگوید که ما قصاص را برای همه زمانها قرار دادیم؟ همین طور در مباحث مربوط به ارث زن و مرد؛ در بحث خانواده؛ تعدد زوجات؛ یعنی به عنوان نتیجه این که چنین شبهاتی ، آیات قرآن ر اتخته بند زمان و مکان می کند. این جا یکی ممکن است از زاویه متقابل اعلام وجود کند و بگوید این گونه نیست و تمام آیات قرآن، فرا زمان و فرا مکان است! و ما هیچ آیه ای نداریم تاریخ مند..... البته این شخص هم باید حرف خود را ثابت کند. این جا ما ادعا میکنیم که منها تاریخی و منها غیر تاریخی ....! به هر حال قرآن ، کتاب قانون اساسی است. کتاب دین خاتم و خاتم است؛ باید متناسب با این پیش فرض با آن رفتار شود. من در بحث فقه و مصلحت خیلی معطل این شدم. یک آسیب هم به این بحث وارد شده که از حالت علمی خارج شده و غیر علمی شده و بحثی هم که چنین شد، تباه می شود. انگیزه های سیاسی اجتماعی؛ عقده های .... به هر حال در نقطه مقابل هم کسانی هم که انکار صددرصدی دارند، آن ها هم درست نمی گویند. مباحث آیات الاحکام را محقق سبزواری یا اردبیلی انجام نداده اند، اما این ما هستیم که باید انجام دهیم.

11. نوشتن که قرآن متن نوشتاری است یا گفتاری؟ یک دفعه یک متنی گفتاری است به این معنا که مربوط به کلاس است؛ استادی ممکن است جزوه ای هم بگوید به هر حال امروز یک چیز می گوید: فردا نقضش می کند. یا اگر کلاس حضوری باشد، در بیان مطلب به خیلی از قرائن اکتفا می کند. بخشی را با حرکت دست یا کشیدن صدا بیان می کند، و... این ها مصادیق گفتاری بودن مطلب است که در گفتار نمود دارد اما در نوشتار بروز و جلوه ای ندارد و کشف نمی شود. لذا برخی معتقدند که قرآن، گفتاری است؛ لذا قرائن حالیه، شان نزول و یا شان صدور و... این ها بر آیات قرآن، حکومت می کند، و می شود قرینه حافیه به این متن گفتاری. اما اگر گفتیم نوشتاری است، مثل این که بنده دارم با شما صحبت می کنم، اما اگر بخواهم همین را یک سند کنم، و بعد هم بدهم به یک خبرنگاری، آن جا دیگر خیلی از قرائن را در کلام می آورم؛ اگر این کار را نکنم یعنی قبول ندارم! یا مثلا یک جریانی بوده و در آن جریان یک آیه ای نازل شده است؛ شان نزول یا اسباب نزول؛ این ها را گاه از هم جدا می کنند. باید دید قرآن را تا چه حد باید یک متن گفتاری به حساب آورد یا یک متن نوشتاری...

## 12. قرآن و تثبیت منابع دیگر

به عنوان مورد دوازدهم، قرآن و تثبیت منابع دیگر را باید بررسی کرد. این رویکرد به این معنا نیست که کسی برود و آیات تاریخی قرآن را در بیاورد یا آیات الاحکام قرآن را در بیاورد... در واقع آیات اصول فقه قرآن را در بیاورد. یا فلسفه فقه... مثلا قرآن، راجع به حجیت ادراک عقل، چیزی دارد یا نه؟... یا راجع به حجیت سنت پیغمبر چیزی دارد یا نه... اگر کسی راجع به آیه تطهیر؛ آیه 33 از سوره 33 قرآن، حجیت قول ائمه را استنباط کند، و بگوید مگر قرآن نمی گوید لیذهب عنکم الرجس اهل البیت؛ پس خلاف کردن و خطا رفتن رجس است؛... به هر حال در برداشت از این آیه از یک طرف، افراط می شود و از طرفی تفریط هست که این باید بحث شود، لذا اگر گذشتگان بزرگان انجام نداده اند، ما باید که انجام دهیم. در واقع این کاری است که سهم ما شده است.

الحمد لله رب العالمین